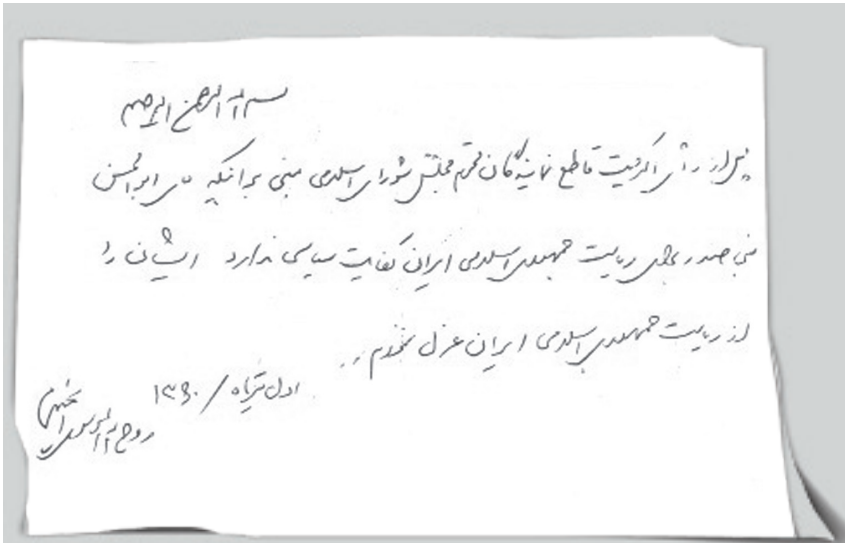


## سخنی بادل سپردگان به فکر نازا و سیاست نایبنا در ایران

من عدل عن واضح المسالك سلک سبیل المهالك  
هر که عدول کند از راه‌های واضح و روشن، سالک راه‌های هلاک‌کننده خواهد شد.<sup>۱</sup>  
امام علی (ع)



۱. عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۳۵۹، حدیث ۷۸۶۵.



## ابتلای مردم و عبرت سیاستمداران

واقعه ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران را نسل اول انقلاب اسلامی خوب به یاد دارد. روزی که در تاریخ انقلاب باید از آن به عنوان روز عبرت سیاستمداران و دولت مردان یاد کرد. آنچه به ۱۴ اسفند ۵۹ ماهیت تاریخی می بخشد فقط ابعاد واقعه سقوط اولین رئیس جمهور تنها نظام مردم سالار اسلامی در جهان نیست بلکه نقطه عطفی است که در این روز در تاریخ انقلاب رقم خورد و ماهیت اصیل و مردمی انقلاب اسلامی را به نمایش گذاشت.

۱۴ اسفند این خصوصیت را داشت که هم در مقیاس ملی و هم در معیار اسلامی برای اولین بار مردم را که صاحبان اصلی نظام های سیاسی هستند در جایگاه اصلی شان قرار دهد؛ جایگاهی که در طول تاریخ توسط حکام مستبد، گروه ها و جریان های سیاسی و اصحاب قدرت و ثروت غصب شده بود. ملت ایران در این روز نشان داد که به رغم میل و اراده همه آنهايي که خود را صاحبان اصلی قدرت و سیاست می دانند و تنها برای مردم در زمانی ارزش قائل اند که تمایلات سیری ناپذیر آنها را در رسیدن به قدرت تداوم بخشند، بر سر آرمان های خود با هیچ مقام و قدرتی معامله و مسامحه نخواهند کرد و با همان شکوه و نجابتی که به پای صندوق های رأی می آیند تا کارگزاران نظام را انتخاب کنند با همان بصیرت خیانتکاران به آرمان های انقلاب اسلامی و منافقین را نیز از صحنه خارج خواهند کرد.

چهاردهم اسفند ۵۹ اگر چه روز ابتلای ملت ایران بود اما بیش از همه باید روز عبرت سیاستمداران باشد. مردم در این روز آرای خود را از اولین رئیس جمهور منتخب خود که از آرمان های انقلاب اسلامی عدول کرد و سودای همکاری با دشمنان ملت ایران، واگذاری کشور به منافقین و برقراری دیکتاتوری را در سر می پروراند، پس گرفت.

ابوالحسن بنی صدر که مانند رضاخان ابتدا با نشان دادن در باغ سبز به روحانیت و تظاهر به انقلابی و اسلامی بودن و شعار دفاع از استقلال، وحدت و یکپارچگی کشور، بازسازی اقتصادی، تأمین امنیت واقعی، اتخاذ سیاست خارجی مستقل از قدرت ها و بیشتر از همه حفظ و اعتلای معنویت، معنویتی که انقلاب اسلامی به ایران داده بود، آرای مردم را به خود جلب کرد و به کمک ایادی نزدیک خود مثل سلامتیان، غضنفرپور، انتظار یون و دیگران که بعداً بیشترین نقش را در کجراه رفتن و سقوط او ایفا کردند، خود را نظریه پرداز انقلاب اسلامی و تئوریسین اقتصاد توحیدی جا زده بود در کمتر از یک سال روحیه استبدادی، تکبر و نخوت، دورویی و نفاق و از همه بدتر مزدوری برای

سازمان سیا و همکاری با منافقین جاسوس و آدم کش را برملا کرد و در روز ۱۴ اسفند سال ۵۹ در دانشگاه تهران اعتبار و آبروی خود را که از انقلاب اسلامی و ملت ایران به دست آورده بود با متاع حقیری که حمایت منافقین و سوت و کف زدن های مزدوران چپ و راست بود، عوض کرد.

بازخوانی وقایع ۱۴ اسفند و اتفاقات قبل و بعد از آن از جنبه های مختلفی برای ملت ایران به خصوص دولت مردان اهمیت راهبردی دارد. در رأس همه، این واقعه نشان داد خیال بافی است اگر تصور کنیم که همه آنهايي که وارد حوزه سیاست می شوند و شوق و اشتیاق زایدالوصفی نشان می دهند که اگر امور مردم را در دست بگیرند، برای همیشه تابع عقاید ارزشی و اخلاقی باقی می مانند و خطر منفعت طلبی، قبیله گرایی و اقتدار طلبی به اشکال مختلف آنها را تهدید نمی کند.

دنیای سیاست و پیرامون آن، پر از تله های خطرناک برای اهل سیاست است. این تله ها مخصوصاً برای آنهايي که مهار نفس سرکش خود را در دست ندارند به مراتب ویرانگر است. آنهايي که بدون بند و بست های شرعی، اخلاقی و عقلی وارد سیاست می شوند و امور مردم را در دست می گیرند به تعبیر امام منشأ فساد هستند و مردم باید از اینها خوف داشته باشند؛ همان طوری که از شاخ گاو می ترسند باید از چنین سیاستمدارانی نیز ترسید؛ زیرا گاو قدرت دارد و شاخ نیز دارد اما چون عقل ندارد منشأ تخریب و ویرانی است.<sup>۱</sup> «گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد عقل ندارد. اینهايي هم که در دنیا الان فساد راه می اندازند از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند، قدرت دارند انسانیت ندارند.»<sup>۲</sup>

در کشور ما که مردم سیاست را در هیچ دوره ای از ادوار تاریخی از دیانت و اخلاق جدا ندانسته و نمی دانند و عملکرد سیاستمداران را پیوسته با محک باورهای دینی و فرهنگی خود زیر ذره بین دارند سیاستمدار نمی تواند بدون توجه به اعتقادات و ارزش های جامعه حکومت کند. از طرف دیگر آموزه های اسلامی به ما آموخته است که دور از واقعیت نیست اگر گفته شود هم ارزش های پذیرفته شده یک جامعه، هم الگوی نهادها، هم خط مشی های سازمانی و هم رفتار کارگزاران نظام سیاسی به همان اندازه به وسیله منافع افراد و گروه های درگیر در حوزه سیاست در معرض دگرگونی است که خود این افراد و گروه ها می باشند.

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۰۷.

۲. همان.



ملت ایران بعد از واقعه تلخ فقدان عدم کفایت سیاسی و عزل اولین رئیس‌جمهور نظام نوپای اسلامی در سال ۶۰ تا واقعه فتنه ۸۸ و رخداد‌های بعد از آن بارها فراز و فرود دولت‌مردانی را که اسیر تله‌های خطرناک دنیای سیاست شدند و شالوده خیال بنیادین فسادناپذیری آنها فرو ریخت را دیدند. تمام این کجراهه رفتن‌ها و به نفس فریبنده اعتماد کردن‌ها به خاطر آن است که اغلب سیاستمداران مادر فکر و عمل سیاسی دارای زیست مسلمانی نیستند و با مبادی و مبانی غربی می‌خواهند در جامعه‌ای حکومت کنند که مردم آن به ارزش‌ها و باورهای اسلامی اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند اندیشه، عمل و معیشت خود را با این ارزش‌ها هماهنگ سازند.

بزرگ‌ترین رمز پیروزی امام این بود که با مبانی اسلامی وارد سیاست شد و به مقاصد و نتایج آن توجه داشت نه با مبانی غربی و غایات آن؛ و دقیقاً با همین مبانی نظام جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی نمود. بنابراین امکان ندارد کسانی که درک دقیق و عمیقی از این مبانی ندارند و یا مبانی و مقاصد آنها در حوزه سیاست غیر اسلامی است بتوانند در ساختار نظام جمهوری اسلامی و در مسئولیت‌های کلیدی مثل دولت، مجلس و قوه قضاییه وارد شوند و گرفتار تله‌های سیاست نگردند و به همان کجراهه‌ای نروند که امثال بنی‌صدر رفتند.

اکنون که در آستانه انتخابات یازدهم ریاست جمهوری که آزمون جدیدی برای ملت ما و عبرت تازه‌ای برای سیاستمداران است قرار داریم، اجازه دهید دقیق‌تر و عمیق‌تر به صورت اجمالی به ویژگی‌های نظامی که امام پایه‌ریزی کرد توجه کنیم تا آنهایی که درک درستی از نظام جمهوری اسلامی ندارند مانند کسانی مثل بنی‌صدر و یا اصحاب چپ و راست فتنه ۸۸ و عقبه‌های آن و جریان‌های انحرافی، بعد از فتنه گرفتار تله‌های سیاست نشوند و در این شرایط دشوار مانع پیشرفت ملت ایران نگردند.

۱. اولین ویژگی نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی که آن را از سایر نظام‌های دموکراتیک دیگر متمایز می‌سازد ویژگی نظام دانایی است. نظام دانایی جمهوری اسلامی «عقل» متکی به «نص» است در حالی که نظام دانایی جمهوری‌های غیر اسلامی «عقل» متکی به «نفس» می‌باشد. عقل متکی به نص متن‌محور است و کسانی که با این عقل وارد حوزه سیاست می‌شوند تمامی تنگناها را با رجوع به متون مرجع که تابع علایق و لذت‌های افراد و یا تنوع آرای افراد نیست حل و فصل می‌کنند و برای ورود به سیاست نه تنها مبانی و مبادی دارند بلکه نهایت سیاست را نیز تابع این مبادی و مبانی می‌دانند.

پایبندی این افراد به نص تابع تمایلات نفسانی نیست و برای خوشایند دیگران و یا خوشایند نظام جهانی و یا مدرن و امروزی کردن دین مبادی و مبانی را دستخوش تفسیرها و تأویل‌های نفسانی قرار نمی‌دهند و از همه مهم‌تر در امور مردم به هر وسیله و روشی تصرف نمی‌کنند و برای خوشایند رأی‌دهندگان هر روز تفسیر و تأویل جدیدی از اسلام و قرآن ارائه نمی‌دهند. امام خمینی در مورد این نظام دانایی می‌فرماید:

... هر کس که ملاحظه کرد که در تمتعاتش - در اکل و استفاده‌ها و لذایزش - به افق حیوانی نزدیک است، یعنی می‌خورد و لذت می‌برد بدون اینکه تفکر کند که از چه راهی باید باشد. حیوان دیگر فکر این نیست که حلال است یا حرام است؛ فکر این نیست که امت در گرفتاری هستند یا نیستند. آنهایی که بدون این تفکر، بدون یک قانونی - بدون قانون اسلامی - تمتع می‌کنند و می‌خورند، اینها اکلشان اکل حیوانی است و النار مثوی لهم. در روایتی است که از برای کافر هفت تا معاء است، و از برای مؤمن معاء واحد است. مؤمن یک معاء بیشتر ندارد و آن معاء قانون است: شکمش راه، سایر لذایزش راه، تطبیق می‌کند با قانون اسلام؛ تخلف از قانون اسلام نمی‌کند. اما آن کسی که مؤمن نیست، از راه شهوت می‌خورد بدون اینکه تطبیق با قانون بکند، این یک معاء؛ از راه غضب می‌خورد بدون اینکه تطبیق بکند با قانون، این هم یک معاء؛ از روی هوای نفس می‌خورد این هم یک معاء؛ مزدوج است بین هوای نفس و لذت شهوت، بین هوای نفس و غضب، بین غضب و هوای نفس، این هم سه تا؛ این شش تا مزدوج است از هر سه - هوای نفس و غضب و شهوت مزدوج شد و از راه اینها اکل کرد، این هفت تا؛ هفت معاء دارد. مؤمن بیش از یک معاء ندارد، و آن معائن از راه قانون است. اسلام هر چه فرموده است همان یک راه است. این جور نیست که به غضب خودش، به شهوت... همه قوا تابع قوه عقل شدند که عقل هم تابع شرع است. برای یک همچو حکومتی که حکومت عقل است، حکومت عدل است، حکومت ایمان است، حکومت الهی است، در رفتنش عزالزم است و در برقراری‌اش - برای همان چند سال حکومت حضرت امیر - مسلمین باید جشن بگیرند.<sup>۱</sup>





همان طوری که ملاحظه شد نظام دانایی جمهوری اسلامی نظام متن محور یعنی نظام قانونی و نظام عقل است و قانون الهی فصل الخطاب چنین نظامی است. تلقی امام از حکومت و سیاست در چهار چوب تلقی مدرن نیست؛ اگر چه شکل حکومت جمهوری به ظاهر شکل مدرن است اما این شکل از باب کارآمدی نظام در زبان زمان است. چون امام درک درستی از زبان زمان داشت می دانست که اگر قرار است در پاسخ به مقتضیات زمان به منابع اسلامی رجوع کند باید عقلانیت اسلامی را هم در شکل و هم در محتوا به زبان زمان نزدیک نماید. بنابراین کسانی که نظام دانایی آنها نفس محور است و خود یا منافع حزب، گروه و قبیله خود را میزان حق تلقی می کنند و معیار تشخیص قرار می دهند اگر رکنی از ارکان مهم جمهوری اسلامی را در تصرف خود در آورند چون تابع عقل نص محور نیستند بدون تردید به همان راهی خواهند رفت که بنی صدر رفت؛ یعنی گرفتار تله های سیاست خواهند شد. همچنان که بعضی از دولت های بعد از بنی صدر نیز به چنین راهی رفتند.

بنی صدر نه درک درستی از مبانی و مبادی دینی در حوزه سیاست داشت و نه اهداف او در تصرف قدرت، اهداف اسلامی بود. او اراده معطوف به قدرت داشت و تمام نظام دانایی خود را در خدمت این اراده قرار داد و دیدیم که نتوانست در ارکان نظام جمهوری اسلامی دوام بیاورد و نام نیکی در حافظه تاریخی ملت ایران از خودش به جا گذاشت. تاریخ سی ساله انقلاب اسلامی به ما آموخته است که هر دولت و دولت مردی اگر نتواند به هر دلیلی چه در مبادی و مبانی و چه در اهداف با نظام دانایی متن محور جمهوری اسلامی سازگار شود ارکان نظام را در خطر قرار می دهد و بر طمع دشمنان انقلاب برای فشار بر نظام و مردم می افزاید. چنین دولتی حتی اگر آرای مطلق مردم را نیز پشت سر خود داشته باشد نمی تواند برای همیشه به این آرا تکیه کند و خود را مصون از سقوط بداند. شاید بزرگترین اشتباه بنی صدر همین بود که فکر می کرد با تکیه بر آرای مردم می تواند اصل نظام را مورد تردید قرار دهد؛ در حالی که او نتوانست بفهمد که جذب آرای مردم به اعتبار وفاداری به اصل نظام بود و مردم تا زمانی با او بودند که به ارکان، مبانی و مبادی نظام وفادار بود.

در دولت های بعدی نیز ما کم و بیش گرفتار بعضی از توهمات دولت مردان در مقابل اصل نظام بودیم. به عنوان مثال دولتی که بعدها به دولت سازندگی شهرت یافت در ابتدا به اعتبار اینکه نشان می داد در اصول، مبانی، مبادی و غایات وفادار به اصل نظام و آرمان های انقلاب اسلامی است مورد اعتماد مردم قرار گرفت و رئیس این دولت سردار

سازندگی لقب گرفت؛ اما به محض اینکه دولت سازندگی و گروه کارگزاران وی دنبال مبادی و غایاتی غیر از غایات انقلاب اسلامی رفتند آن آرایی که بدان تکیه می کردند هیچ به کار رئیس این دولت نیامد!! چرا؟ چون دولت سازندگی اگر چه در ظاهر به مبادی نظر داشت ولی اهداف آنها در راستای اهداف امام نبود بلکه اهداف نظام دانایی نفس محور بود. در این اهداف قرار بود ایران را شبیه ژاپن کنند منتهی ژاپن اسلامی، مبادی تئوریک برنامه ریزی این دولت در تدوین اهداف به گونه ای بود که نظام جمهوری اسلامی به سرعت همسازی توسعه با عدالت را که رکن اصلی آموزه های سیاست اسلامی بود از دست می داد و در پس برنامه های توسعه این دولت طبقات سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل می گرفت که امام عظیم الشان همیشه دامن پاک جمهوری اسلامی را از لوٹ وجود این طبقات بری می خواست. وقتی دولت سازندگی به چنین نقطه ای رسید از حمایت های مردمی از این دولت اثری بر جای نماند و سردار سازندگی به عالیجناب سرخپوش تبدیل شد و کارگزاران چنین دولتی نیز عالیجنابان خاکستری لقب گرفتند. رئیس این دولت حتی در انتخابات بعدی مجلس نیز نتوانست آرای مردم تهران را به خود جلب کند و این سرنوشت کسانی است که در ایران به آرمان های انقلاب اسلامی و امام خمینی دهن کجی کنند.

دولت اصلاحات و کارگزاران عجیب و غریبش که به دولت به چشم شرکت سهامی نگاه می کردند و خود را صاحبان اصلی سهام این دولت می دیدند نیز سرنوشتی بهتر از سرنوشت دولت سازندگی نداشتند؛ زیرا مردم در ادامه آزمون های پی در پی این دولت فهمیدند که اینها نیز نه در کشان از مبانی و مبادی شبیه امام بود و نه اهداف شان شبیه اهداف امام در سیاست بود. آنها هم مبادی و مبانی اسلامی را در تحقق اهداف خود در عصر جدید ناتوان و ناکارآمد می دیدند و هم اهداف و آرمان های امام را سازگار با دوران مدرن نمی دانستند. لذا فکر می کردند با مدرن جلوه دادن مبانی و نزدیک کردن اهداف نظام جمهوری اسلامی با اهداف مدرن و افزودن مفاهیمی چون جامعه مدنی و امثال آن می توانند این ناکارآمدی را حل کرده جایی برای جمهوری اسلامی در میان تمدن ها باز کنند و تمدن ها را راضی سازند که با وی به گفت و گو بنشینند... آنها چون درک عمیق و دقیقی از نظامی که امام پایه ریزی کرده بود نداشتند و درک آنها از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی سطحی بود آنچنان از طرف مردم طرد شدند که در نهایت در فتنه ۸۸ گرفتار همان تله هایی در سیاست شدند که بنی صدر شد.

سرنوشت دولت نهم و دهم نیز به گونه دیگری می تواند مایه عبرت سیاستمداران آتی





جمهوری اسلامی باشد. دولت نهم با شروع آرمانی خود که امید را به جامعه برای وفادار ماندن به راه امام خمینی و آرمان‌های انقلاب اسلامی باز گردانده بود و دشمنان انقلاب را ناامید کرده بود تا بدانجا پیش رفت که ملت ایران به پاس وفاداری رئیس این دولت به آرمان‌های انقلاب اسلامی در دور دوم با آرای اعجاب‌آمیزی مجدداً رئیس این دولت را به عنوان رئیس جمهور دهم خود برگزیدند.

اما دولت دهم در ادامه راه از جهت دیگر گرفتار تله‌های سیاست شد و خیال کرد با گسست از مبادی و مبانی و معطوف کردن اراده به غایات نظام جمهوری اسلامی که ناظر به ظهور انسان کامل است می‌تواند الگوی بدیلی را غیر از آنچه امام عظیم‌الشان ما به ارمان آورده بود در حوزه سیاست به میدان آورد و در تاریخ سیاست ایران ماندگار شود. اما تاریخ سی‌ساله جمهوری اسلامی نشان داد که ماندگاری در سیاست ایران در گرو پایبندی به آرمان‌های امام خمینی چه در مبانی و چه در اهداف است. دولت دهم از بعد فتنه ۸۸ به همان مسیری قدم گذاشت که دولت‌های قبل از وی آن مسیر را آزموده بودند؛ یعنی قرار دادن مبادی و مبانی نظام جمهوری اسلامی در مقابل اهداف و آرمان‌های این نظام. با وجود اینکه امام راحل و مقام معظم رهبری بارها فرموده بودند که دوام جمهوری اسلامی به این است که بین مبانی نظام که عبارت از اسلام و پایبندی به اصل ولایت فقیه است و اهداف نظام که عبارت از عدالت و پیشرفت و توسعه و سعادت مردم است، نباید تضاد و تناقضی ایجاد کرد اما سیاستمداران این نصیحت بنیادی را آویزه گوش خود نکردند و لاجرم گرفتار تله‌های سیاست شدند.

۲. ویژگی دوم انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلاب‌ها این است که نسخه انقلاب فقط در اختیار انقلابیون نیست که هر گونه تمایل دارند به سلیقه خود آن را دستکاری کنند و علایق و سلایق خود را به جای علایق و آرمان‌های انقلاب غالب نمایند. در تمامی انقلاب‌های جهان ایدئولوژی انقلاب یا هم‌زاد با انقلاب متولد شد یا بعد از انقلاب توسط انقلابیون نوشته شد اما در انقلاب اسلامی مکتب اسلام که مبانی انقلاب از آن زاده شد صدها سال با رگ و خون و گوشت مردم عجین بود. مردم درک اجمالی دقیقی از اسلام داشتند. مذهب اسلام در ایران فقط مجموعه‌ای از احکام نبود و نیست بلکه برای ملت ایران اسلام یک هویت تاریخی است. در حالی که در غرب مذهب تنها مجموعه‌ای از احکام یا مفاهیم در کنار احکام و مفاهیم دیگر است. تاریخ غرب تاریخ مذهب یهودیت یا مسیحیت نیست که غربی‌ها هویت خود را از آنها گرفته باشند اما در ایران هویت ایرانی بدون اسلام تعریفی ندارد.



هر تعریفی خارج از تعریف هویت اسلامی برای ایرانیت مثل «باستان گرایی»، «مکتب پیمان فرهنگ»، «مکتب ایرانی»، «تشیع ایرانی»، «تشیع صفوی» و امثال این افتادن در همان تله سیاست است. این راست است که گفته‌اند مذهب زبان گفتار ساده ملت ایران برای ابراز نارضایتی بود و امام این زبان را خوب می‌شناخت و از آن به درستی در ساقط کردن نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی و پایه‌ریزی نظام جمهوری اسلامی بهره گرفت. در حالی که ایدئولوژی‌های چپ و راست زبان پیچیده، مبهم و ناآشنای گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بوده و هست که هیچ وقت نتوانسته است با متن جامعه ایرانی رابطه برقرار کند؛ لذا به همین دلیل بود که غرب‌گرایان دوره قاجاری و پهلوی به جای همساز کردن زبان خود با مردم، به دنبال تغییر و حذف زبان مردم بودند. چون زبان سیاست در ایران زبان مذهب است. هیچ جریانی در ایران جز جریان‌های مذهبی توانایی درک زبان مردم را ندارد.

با تفصیل مذکور دولت‌مردانی که می‌خواهند در ارکان نظام جمهوری اسلامی امور مردم را به دست بگیرند اولاً باید فکر آوردن نسخه بدلی به جای نسخه امام خمینی برای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مثل نسخه جمهوری ایرانی و یا مکتب ایرانی و امثالهم و یا آوردن یوم‌الله‌های قلابی مثال یوم‌الله دوم خرداد!! و غیره که به تعبیر مقام معظم رهبری، تمامشان کاریکاتوری از نسخه‌های واقعی هستند را از سر به در کنند؛ ثانیاً باید به زبان ملت ایران با مردم رابطه برقرار نمایند نه به زبان ایدئولوژی‌های غربی، زبان تهدید، زبان باج‌خواهی و غیره.

۳. ویژگی دیگری که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را از سایر انقلاب‌ها و نظام‌ها متمایز می‌سازد این است که بر مبنای مکتب خمینی کبیر، انقلاب اسلامی را نمی‌توان به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه کرد و یکی را به نفع دیگری مصادره، تعطیل یا تعدیل نمود. انقلاب اسلامی سه رکن بنیادین دارد که این سه رکن بنیادین در ساختار نظام جمهوری اسلامی و حقوق اساسی آن نهادینه شده است. این سه رکن عبارت است از:

الف. مردم

ب. رهبری (ولی فقیه)

پ. مکتب (اسلام)

در جنبش‌های اجتماعی غربی ارکان انقلاب از جنبه شکلی و ماهوی با انقلاب اسلامی تفاوت دارد. در این جنبش‌ها طبقه پیشگام، حزب (سازمان انقلابی) و ایدئولوژی



انقلابی سه رکن اساسی است. ایدئولوژی انقلاب تحت تأثیر سازمان انقلابی و در حقیقت ایدئولوژی طبقه پیشگام است نه ایدئولوژی مردم. لنین رهبر انقلاب روسیه می‌گفت در سیاست مسئله مهم پیدا کردن حلقه اصلی است که تمامی زنجیرها به آن بستگی دارد. از نظر وی ایجاد یک سازمان، از انقلابی‌های حرفه‌ای اجازه می‌دهد که بتوان حلقه اصلی زنجیر را به سرعت کشید. وی می‌گفت به ما یک سازمان انقلابی بدهید و ما روسیه را به شورش خواهیم کشاند.<sup>۱</sup> بنابراین انقلاب در غرب را می‌توان به اجزای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کرد و یکی از اجزا را حذف و به جای آن چیز دیگری را جایگزین کرد. چنانکه رهبر چین به دلیل ساختار کشور خود طبقه کارگر را در ارکان انقلاب حذف کرد و به جای آن طبقه دهقانان و کشاورزان را نشانند یا در روسیه ایدئولوژی مارکسیسم حذف شد و لنینیسم و سپس استالینیسم جایگزین گردید. اما در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی چنین تجزیه‌ای بر مبنای مکتب امام خمینی امکان ندارد.

کارگزاران دولت بنی‌صدر، کارگزاران دولت سازندگی و کارگزاران دولت اصلاحات خیلی تلاش کردند که با حذف، تعدیل یا تعطیلی یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی یعنی آوردن حزب به جای مردم و یا نشاندن شورای رهبری به جای ولایت فقیه و یا تبدیل مکتب اسلام به ایدئولوژی‌های شبه اسلامی و امثال این اقدامات در ارکان نظام جمهوری اسلامی رخنه کنند اما گرفتار همان تله‌هایی در سیاست شدند که امام قبلاً آنها را از رفتن به این راه‌ها منع کرده بود. بنابراین دولت‌مردان آینده و سیاستگران نظام جمهوری اسلامی باید بدانند که مردم در مقابل چنین خطاهایی ساکت نخواهند نشست.

۴. تفاوت چهارم انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر در این است که در مکتب امام خمینی در حوزه سیاست، مسئله اساسی مسئله ایران و یا حتی مسئله مسلمانی به تنهایی در رکن تعاملات سیاسی در داخل و خارج قرار ندارد بلکه آنچه معیار تشخیص است مسئله تقابل حق و باطل است. امریکا به این اعتبار در مکتب امام شیطان بزرگ است چون نماد باطل است. بنابراین در منظر جمهوری اسلامی هر کسی مسلمان باشد و یا داعیه اسلامی داشته باشد و یا ادعا کند به دین اسلام احترام می‌گذارد و یا بر عکس، معیار برقراری رابطه یا قطع رابطه قرار نمی‌گیرد. از منظر مکتب امام مسلمان بودن و یا حتی انقلابی بودن به تنهایی مهم نیست بلکه در کدام جبهه بودن اهمیت دارد.

۱. کلیات مجموعه آثار لنین، ج ۵، ص ۴۷۸؛ به نقل از میکایل ولسنسکی، *نومانکلاتورا*، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۵.

دولت‌مردانی که می‌آیند اگر ندانند معیار سیاست خارجی جمهوری اسلامی جبهه حق و باطل است بی‌تردید به کج‌راه خواهند رفت و نظام را دچار مشکل می‌کنند. چنین شاخصی حتی در روابط بین افراد و گروه‌های درون نظام در داخل نیز وجود دارد. مهم این نیست که کسی یا گروهی سوابق انقلابی یا مسلمانی داشته باشد بلکه مهم این است که در کدام جبهه قرار دارد.

یکی از دلایلی که عده‌ای را در فتنه ۸۸ از صحنه اعتماد مردم و نظام خارج کرد همین بود. کسانی بودند که سال‌ها خود را انقلابی و پیرو خط امام جازده بودند و به همین اعتبار در مسئولیت‌های کلیدی در ارکان نظام قرار گرفتند اما در فتنه ۸۸ در کنار قسم خورده‌ترین دشمنان انقلاب اسلامی یعنی امریکا، انگلیس، صهیونیسم، سلطنت‌طلب‌ها و منافقین قرار گرفتند؛ و یا در این فتنه بزرگ که بی‌تردید تقابل حق و باطل بود سکوت کردند و یا از دشمنان اعلام برائت نکردند.

۵. یکی دیگر از تفاوت‌های بنیادین انقلاب اسلامی با انقلاب‌های غیر اسلامی این است که در آن انقلاب‌ها جنبش اجتماعی وقتی آغاز شد که دین را از ساحت اجتماعی خارج کردند یا برای خارج کردن دین این جنبش‌ها را به راه انداختند اما در مفهوم انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی انقلاب وقتی آغاز می‌شود که انسان مجدداً به دین برگردد. دولت‌مردان آینده باید بدانند هر اقدامی در جهت خارج کردن دین از حیات اجتماعی مردم یا ضعیف کردن دین در جامعه و اعتقادات مردم به منزله عدول از انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی و رفتن به راهی است که امثال بنی‌صدرها رفتند.

اگر اسلام، انقلاب اسلامی و آرمان‌های خمینی کبیر برای بسیاری از شبه‌روشنفکران غرب‌گرا، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی سکولار ماده تحلیل تاریخ است در مکتب امام خمینی تمامی اینها برای توده‌های مردم ماده تغییر و دگرگونی در جامعه می‌باشند.

آنچه گفته شد یادآوری مهمترین ارکان نظام جمهوری اسلامی هم برای کسانی است که می‌خواهند با داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری و کسب آراء، امور مردم را در این نظام به دست گیرند و هم برای کسانی است که می‌خواهند انتخاب کنند.

ملت ایران به درستی می‌داند که انقلاب اسلامی از جهتی شورش ایمان علیه ایدئولوژی‌های مختلف بشری بود که سرنوشت بشر را اسیر سیطره وحشت‌انگیز خود کرده‌اند. در یکصد سال اخیر گروه‌هایی بودند که می‌خواستند با مارکس، لنین و دیکتاتور خونخوار روسیه استالین، در ایران انقلاب به راه اندازند و هم گروه‌هایی بودند و هستند که می‌خواهند با ماکس وبر و جین شارپ و دلک‌ها در ایران انقلاب کنند. ملت



ایران به همه اینها نه گفت و ندای امام خمینی و انقلاب اسلامی را پاسخ داد. مردم ما می‌دانند که انقلاب نقطه پایان تلاش‌ها و درگیری‌ها و جانفشانی‌ها نیست بلکه نقطه آغاز برای حل مسائل و مشکلات است.

اکنون انقلاب اسلامی شرایط، امکانات، سوالات، فرصت‌ها و فضاهای جدیدی را برای ما فراهم کرده است. به قول پروفیسور ژول لایوم فرانسوی سرنگون شدن هر جاهلیتی اثرش این است که فرصتی را در اختیار مردم به ویژه آنان که روح حقیقت‌خواه و حق‌جویی دارند قرار می‌دهد تا در پرتو شکسته شدن عادات و رهایی از قید و بندهای عادت‌ها، زندگی خود را بر پایه خیر بنیاد کنند. نفس گرم امام فرصت این تحول اساسی و بازگشت به پایه‌های بنیادی قرآن را در ما ایجاد کرد. نکند بایی دقتی در انتخابات حساس، انحرافی از اصول اسلام ایجاد کنیم و زاویه این انحراف را آنقدر باز کنیم که اصلاح مجدد آن از محالات عقلی باشد.

تاریخ یکصدساله اخیر کشور ما نشان می‌دهد که گروه‌ها و جریان‌های مدعی روشنفکری با جهالت بسیط خود فکر را در ایران نازا و در نتیجه سیاست را نابینا کردند. چرا چنین کردند؟ چون اینها حلقه‌ای از حلقه‌های خدمتگذار به استعمار و استبداد در تمام دوران حیات شوم خود در کشور ما بودند. آنها مأمور بودند که فکر را در ایران نازا و سیاست را نابینا سازند چون برآمد نازیایی فکر و نابینایی سیاست تداوم سیطره آنها و اربابان نشان بر این کشور بود. اگر در مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت فکر را نازا و سیاست را در ایران نابینا نمی‌کردند هیچ‌گاه نمی‌توانستند آدم حقیری چون رضاخان و پسرش را به نام دیکتاتورهای منور!! به تاریخ ملت ایران تحمیل نمایند و شرایط را به گونه‌ای فراهم سازند که ایران در طول حاکمیت این پدر و پسر به اندازه دو بیست سال از تحولات علمی و تکنولوژی یک جهان عقب بماند و تمام منابع و ذخایر این کشور توسط امریکا، انگلیس و اسرائیل چپاول شود.

اگر فکر را در ایران نازا و سیاست را نابینا نمی‌کردند هیچ‌گاه نمی‌توانستند واگذاری عجیب‌ترین امتیازات به بیگانگان و انعقاد قراردادهای خانمانسوزی چون امتیاز رویتر، امتیاز رژی، امتیاز بانک شاهی، امتیاز دارسی، امتیاز لاتاری و... توسط میرزا حسین خان سپه‌سالار، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و فلان سالار و فلان دوله را به نام تجدد و اصلاحات و ترقی به ملت ایران تحمیل کنند.

اگر فکر را نازا و سیاست را نابینا نمی‌کردند آیا می‌توانستند در پناه سرنیزه آدم بی‌سواد و پسرش برداشتن کلاه قدیمی و گذاشتن کلاه جدید بر سر

مردان و کشف حجاب زنان را مترادف با ترقی و هم‌ترازی با پیشرفته‌ترین ملل دنیا!! به ملت ایران تحمیل کنند؟

اگر فکر را نازا و سیاست را نابینا نمی‌کردند آیا می‌توانستند تعطیلی عقل و تقلید مطلق از بیگانگان در آداب و اخلاق و عادات را عین ترقی و تحول و پیشرفت به ملت ایران غالب کنند و نزدیک به یکصد سال تمامی فرصت‌ها را از بین ببرند؟

امام خمینی و انقلاب اسلامی این دور باطل و خطرناک را که نزدیک به صد سال بر تمام ارکان کشور حاکم بود در هم شکست و راه را برای ملت باز کرد. اکنون نباید اجازه دهیم پیروان همان افراد و اشخاص با همان شعارها مجدداً جامعه را به دوران جاهلیت برگردانند.

همان طوری که امام عزیز بارها فرمودند:

می‌خواهند شما را بی تفاوت کنند، دست‌هایی الان در کار است که از حالا مشغول‌اند به اینکه نگذارند شما اصلاً وارد بشوید در صحنه، نگذارند که ملت ما وارد بشود در صحنه، باید وارد بشوید، چاره ندارید اسلام است؛ حفظ اسلام است و باید چشمشان را باز بکنند که در دام نیفتند، امریکا دامش را الان پهن کرده در تمام ایران.<sup>۱</sup>

در انتخابات آینده ممکن است افرادی با شعارهای فریبنده و عناوین پرطمطراق وارد صحنه انتخابات شوند. امام فرمودند:

اگر یک نفر آدمی باشد که فیلسوف باشد، یک آدمی باشد که تمام عالم را در تحت سیطره علمی خودش برده باشد لکن جمهوری اسلامی را نمی‌خواهد این را تعیین نکند.<sup>۲</sup>



۱. انتخابات و مجلس از نگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۲۵۷.